



Studies on Israel - US
Vol 24. No 3. Autumn 2023
Received date: 2023.06.05
Acceptance date: 2023.09.03



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

The Policy of the United States toward ISIS

Seyyed Ali Nejat¹



Abstract

The purpose of this article is to explain the strategy of the United States of America against the Islamic State of Iraq and the Levant known as ISIS. In this regard, the author seeks to answer two interconnected questions by using the descriptive-analytical method and the constructive chaos theory. First, what are the reasons for America's alignment with ISIS? And second, which factors have changed the strategy of the United States of America toward ISIS? The article hypothesizes that the purposes of the US are to align with ISIS to weaken and restrain the power of Iran and its regional allies and create chaos in the countries of the resistance coalition to serve the interests of Israel. Additionally, factors such as the fear of endangering the US economic interests in Iraq, threats to America's regional interests, and deception of public opinion have changed its approach to ISIS.

Keywords: Constructive Chaos, America, Israel, Al-Qaeda, ISIS, Iraq, Syria, Middle East.

¹ Researcher of Middle East issues and lecturer at Payam Noor University.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۴، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۲

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

سیاست آمریکا در قبال داعش

سید علی نجات^۱



چکیده

هدف این مقاله تبیین راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال گروه «دولت اسلامی عراق و شام» موسوم به «داعش» است. در همین راستا، نویسنده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از تئوری «آشوب سازنده»، به دنبال پاسخگویی به دو پرسش به هم پیوسته است. نخست، دلایل همسویی آمریکا با داعش چیست؟ و دوم، کدامین عوامل باعث تغییر راهبرد ایالات متحده آمریکا نسبت به گروه داعش شده است؟ پاسخ این دو پرسش و در واقع فرضیه نوشتار این است که اهداف آمریکا از همسویی با داعش به منظور تضعیف و مهار قدرت ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن و ایجاد هرج و مرج در کشورهای ائتلاف مقاومت در جهت خدمت به منافع اسرائیل است. همچنین عواملی از جمله ترس از به مخاطره افتادن منافع اقتصادی آمریکا در عراق، تهدید منافع منطقه‌ای آمریکا و فریب افکار عمومی باعث تغییر رویکرد آمریکا نسبت به گروه داعش شده است.

واژگان کلیدی: آشوب سازنده، آمریکا، اسرائیل، القاعده، داعش، عراق، سوریه، خاورمیانه.

مقدمه

قدرت‌های بزرگ در عرصه بین‌الملل، همواره به گروه‌های افراطی مانند داعش، نگاهی ابزاری و دو جانبه دارند. بازیگران غربی که بازیگرانی هوشمند در میدان آنارشیک روابط بین‌الملل هستند، ضمن اینکه ساختار بندی و قواعد بازی در این میدان را نیز خود بر عهده دارند، بهتر از هر کسی می‌دانند که جریان سلفی‌گری و گروه‌های شبیه به آن که خشونت‌طلبی، افراط‌گرایی و داشتن قرائت‌های ارتجاعی از دین، وجوه اشتراک این گروه‌ها و تفکرات است، بیش از آنکه برای غرب چالش در بر داشته باشند، فرصت‌آفرین هستند. از همین رو، طی سال‌های گذشته و اکنون، نخست اینکه، با استفاده از تهدید القاعده، حضور هژمونیک خود را در زیر سیستم امنیتی خلیج فارس تثبیت کرده‌اند؛ دوم، با استفاده از این تهدیدات امنیتی، فضای اسلام‌هراسی را در جهان حاکم کرده و با رسانه‌های جریان غالب به آن دامن زده‌اند؛ سوم، مشکلات داخلی خود را با ترساندن مردمشان از تروریسم سلفی از چشم‌ها انداخته‌اند؛ و چهارم، هر جا که لازم بوده از قدرت نظامی سلفی‌ها به منظور پیگیری منافع خود بهره جسته‌اند.

تحركات اخیر گروه «دولت اسلامی عراق و شام» موسوم به «داعش» در سوریه و عراق، به‌ویژه پس از تصرف موصل مرکز استان نینوا، پرسش‌های متعددی را در مورد این گروه و نیز روابط داخلی و خارجی آن برانگیخته است. در این میان، نقش ایالات متحده آمریکا بیش از دیگر بازیگران خارجی مطرح بوده است؛ زیرا آمریکا سابقه‌ای طولانی در اشغال و حضور در عراق داشته و در شرایط فعلی نیز برای تأمین منافع و اهداف خود به این کشور توجه دارد. در همین راستا، نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از تئوری «آشوب سازنده»، به دنبال پاسخگویی به دو پرسش به هم پیوسته است: دلایل همسویی آمریکا با داعش چیست؟ و کدامین عوامل باعث تغییر راهبرد آمریکا نسبت به گروه داعش شده است؟ پاسخ این دو پرسش و در واقع فرضیه نوشتار این است که اهداف آمریکا از همسویی با داعش به منظور تضعیف و مهار قدرت ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن و ایجاد هرج و مرج در کشورهای ائتلاف مقاومت در جهت خدمت به منافع اسرائیل است. همچنین عواملی از جمله ترس از به مخاطره افتادن منافع اقتصادی آمریکا در عراق، تهدید منافع منطقه‌ای آمریکا و فریب افکار عمومی باعث تغییر رویکرد آمریکا نسبت به گروه داعش شده است.

یک. چارچوب نظری؛ تئوری آشوب سازنده

در خصوص راهبرد ایالات متحده آمریکا در قبال جریان‌های رادیکال اسلامی از جمله داعش، تحلیل‌های متفاوتی ارائه شده است که هر کدام از یک دیدگاه خاص این مسئله را ارزیابی کرده‌اند. در این نوشتار کوشش بر آن است تا راهبرد ایالات متحده آمریکا را در قبال داعش بر اساس چارچوب نظری آشوب سازنده ارزیابی کند.

تئوری «آشوب سازنده» به خودی خود نظریه‌ای جذاب برای کشورهای استعمارگر اما در عین حال مبهم است. تعبیر و تفاسیر فراوانی در خصوص این مسئله وجود دارد. برخی معتقد هستند تئوری هرج و مرج سازنده چنان شرایطی را در کشور قربانی به وجود می‌آورد که می‌تواند «مداخله بشردوستانه» را توجیه کند. برخی دیگر می‌گویند این تئوری موجب می‌شود از مداخله نظامی برای غارت منابع طبیعی کشور دیگری پرهیز شود.

به هر ترتیب، «هرج و مرج سازنده» راهبردی است که طی آن آمریکا در کشورهایی که کارکردهای متضاد با منافع آمریکایی دارند، ورود پیدا کرده و از طریق بی‌ثباتی هدایت شده که با ابزارهای گوناگون رسانه‌ای و به کارگیری بازیگران مختلف داخلی و خارجی همراه است، منافع خود را به دست می‌آورد. این سیاست آمریکایی از دوره بوش پسر برای اجرای طرح «خاورمیانه بزرگ» مطرح شد.

ارائه تئوری «آشوب سازنده» از سوی کاندولیزا رایس، وزیر خارجه پیشین آمریکا، از عمق اهداف و سیاست‌های آمریکایی‌ها پرده‌برداری می‌کند. تئوری خانم رایس تاییدی بود بر وجود یک «نقشه راه نظامی» برای خاورمیانه به ابتکار انگلیس، آمریکا و اسرائیل. مراحل اجرای این پروژه که سال‌ها بود در مرحله طراحی و برنامه‌ریزی قرار داشت، عبارت هستند از: ایجاد هلالی از بی‌ثباتی، هرج و مرج و خشونت که از لبنان، فلسطین و سوریه آغاز شده و تا عراق، ایران و مرزهای افغانستان ادامه خواهد داشت؛ منطقه‌ای که «جغرافیای امنیتی ایران» یا «هلال شیعی» یا «محور مقاومت» نام‌گذاری شده است. کاخ سفید همواره به دنبال سیاست ایجاد توازن میان جریان‌های ناهمگون عراقی بود. ایجاد توازن در بعد سیاسی ناظر به برپایی دموکراسی توافقی با حضور همه طوایف و قومیت‌های عراقی بود که ظاهری قابل قبول داشت. اما در بعد امنیتی، تئوری آشوب سازنده مفهوم خطرناکی داشت. به عبارتی این تئوری قائل به درگیر کردن نیروهای متضاد داخلی با دخالت نیروهای خارجی همچون القاعده بود. ایجاد آشوب از طریق حمایت پنهانی از نیروهای مختلف و در عین حال کنترل این آشوب، منافع آمریکا را نه تنها در عراق، بلکه در منطقه تأمین می‌کرد. به طور طبیعی گروه‌های وابسته به القاعده و نیز بعضی‌های

بازمانده از رژیم گذشته، بهترین گزینه برای اجرای این تئوری بودند، زیرا انگیزه کافی را برای مقابله با نظم نوین عراق داشته و به‌ویژه شیعیان را دشمن اصلی و دیرین خود می‌شمردند.

این تئوری حتی پس از خروج آمریکایی‌ها از عراق ادامه یافت و برخی کشورهای منطقه، به‌ویژه عربستان، در اجرای این پروژه نقش نیابتی یافتند. دیری نپایید که این سیاست خطرناک دامن سوریه را نیز فرا گرفت و به همین دلیل به زودی پای گروه‌های تکفیری از جمله جبهه النصره، داعش و ... به این کشور باز شد و آتش بحران سوریه را فروخته‌تر ساخت.

بر این اساس می‌توان گفت تحرکات اخیر داعش در عراق نیز بی‌ارتباط با سناریوهای امنیتی آمریکا در عراق و منطقه نیست. شاید با قاطعیت نتوان گفت داعش به طور کامل تحت فرمان آمریکاست و یا همه تحرکات این گروه کاملاً منافع غرب را تأمین می‌کند، اما بهره‌برداری از اقدامات این گروه همواره در دستور کار دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا قرار داشته و پرونده کاخ سفید آکنده از روابط پنهانی و حمایت از تروریست‌ها می‌باشد (شهیدی، ۱۳۹۳: ۷).

به طور کلی، می‌توان گفت که هرج و مرج سازنده محصول چرخه بحران است. در فرایندهای معطوف به بحران، غرب می‌کوشد با بهره‌گیری از نیروهای مخالف وضعیت موجود، در برخی از منافع حاصل از بحران شریک شود. در این چارچوب، منافع آشکار و پنهان گروه‌های ذی‌نفوذی همچون سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی، کمپانی‌های اسلحه‌سازی، شبکه‌ها و رسانه‌های خبری، بنگاه‌های سخن‌پراکنی و نهادهای مذهبی صهیونیستی قابل اشاره است که در یک فرایند همسو با غرب عمل می‌کنند.

یک-یک. متغیرهای اثرگذار در نظریه هرج و مرج سازنده

الف. چرخه بحران

هدف اول از شراکت با گروه‌های شبه نظامی، هم‌پوشانی منافع حاصل از بحران است. غرب به رهبری آمریکا منافع زیادی از بحران ادواری و مستمر در خاورمیانه دارد چرا که با فرسایش شدن بحران، کشورهای منطقه تضعیف و زمینه حضور قدرت‌های فرا منطقه‌ای تسهیل می‌شود؛ اسرائیل می‌تواند قدرت اول باشد؛ نفت با قیمت ارزان‌تر و با شرایط بهتر صادر شود و کشورهای تضعیف شده برای اجرای وظایف‌شان از جمله تأمین امنیت و رفاه، بیش از پیش وابسته اروپا و آمریکا می‌شوند و در این راه حاضر هستند خاک خود را در اختیار آنها قرار دهند و از حاکمیت خود چشم‌پوشی کنند (کاظمی، ۱۳۹۳).

تضعیف دولت سوریه در این چارچوب قابل توجیه است. رویکرد طرح غربی - عربی در جهت فشار بر دولت سوریه و حمایت از مخالفان مسلح را می‌توان از این چشم‌انداز تحلیل کرد. عراق هم نمونه دیگری است که غرب می‌کوشید حضور خود را در آن موجه جلوه دهد. به طور کلی بحران‌های ادواری مجوزهای ورود آمریکا برای مداخله در خاورمیانه و شمال آفریقا و دیگر مناطق را بر اساس نظریه‌های مداخله بشردوستانه، جنگ عادلانه، دفاع تلافی‌جویانه و ضربه پیشگیرانه برای مدیریت بحران فراهم می‌کند (کرمی، ۱۳۹۳).

ب. تشویق مسابقه تسلیحاتی

ناامنی ناشی از شکل‌گیری چرخه بحران خود سبب می‌شود بازار خرید تسلیحات برای تأمین امنیت رونق بگیرد. نکته اینجا است که هزینه‌ها در عرصه نظامی و مسائل مربوط به امنیت پرسود است و هر حاکم و مقام سیاسی از هزینه در این عرصه ابایی ندارد چرا که آن را دقیقاً با قدرت خود مرتبط می‌داند و آن را سرمایه‌گذاری برای در قدرت ماندن می‌داند.

منطق چرخه بحران بر این استدلال بنا شده است که ضمن گسترش مفهومی و مصداقی ناامنی، امنیت را به‌عنوان یک کالای مهم و استراتژیک تنها در خریدهای تسلیحاتی تعریف نماید. شکل دادن به ادراک دولت‌ها در روی آوردن به خریدهای کلان و تشویق مسابقه تسلیحاتی در منطقه می‌تواند بهترین زمینه برای فروش میلیاردی سلاح‌های سبک، سنگین، پیشرفته و فوق پیشرفته باشد. نمونه این مورد را می‌توان به وفور در خریدهای تسلیحاتی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس دید. در این میان، بازار گرم خرید سلاح سبب خواهد شد منافع کمپانی‌های اسلحه‌سازی و گروه‌هایی که از تجارت اسلحه سود می‌برند، تأمین شود.

ج. گسترش فرقه‌گرایی

هدف سومی که آمریکایی‌ها و گروه‌های شبه نظامی به اصطلاح جهادی را وارد هم‌پوشانی منافع می‌کند گسترش تقابل‌های مذهبی و به راه انداختن فرقه‌گرایی و تقابل شیعی - سنی است. به طوری که از یک سو این گروه‌ها با دامن زدن به هیجان‌های کاذب مذهبی و بر اساس برداشت‌های تاریخی اندیشمندانی چون «ابن تیمیه» و «محمد بن عبدالوهاب» برای خود نیرو جذب می‌کنند و از سوی دیگر آمریکایی‌ها از این تقابل برای ایجاد اختلاف در میان کشورهای منطقه بهره می‌گیرند و با دامن زدن به این اختلافات، منافع خود از اصل «تفرقه بینداز حکومت کن» تأمین می‌کنند.

گسترش تمایلات فرقه‌گرایانه ضمن اینکه می‌تواند تمرکز دولت‌های منطقه را معطوف به این مسئله کند، سبب می‌شود بخشی عمده از توان این دولت‌ها تحلیل رود. تقابل شیعی - سنی، بحث هلال شیعی و افراط‌گرایی سنی همه پیامدهای این جریان‌سازی است که دولت‌های اسلامی خاورمیانه در سطح داخلی و منطقه‌ای با آن مواجه هستند (کرمی، ۱۳۹۳).

د. تصویرسازی

پیامد فرقه‌گرایی و برجسته نمودن اختلافات سنی - شیعی، ایجاد یک تصویر مطلوب برای دنبال کردن اهداف تعریف شده است. در این میان نقش رسانه‌ها و بنگاه‌های تبلیغاتی در سوژه‌سازی‌های رسانه‌ای و نمایش خود و دیگری در این میان قابل توجه است. برجسته کردن نقش مخرب دیگری در مقابل خودی‌ها، این ذهنیت و باور را ایجاد می‌کند که اسلام و اسلام‌گرایان دارای روحیات و تمایلات خشونت‌طلبانه هستند. اوج این تصویرسازی در رشد و ظهور القاعده نمایان شد. پس از این تصویرسازی و به مدد رسانه‌های جهت‌دهنده افکار عمومی، القاعده به‌عنوان جریانی تروریستی و خشونت‌طلب که در صدد است نظم سیستمی موجود را بر هم بریزد، معرفی شد. پس از این ذهنیت-سازی، اشغال افغانستان کلید خورد و پس از آن هم اشغال عراق با یک تصویرسازی جدیدتر شکل گرفت (کرمی، ۱۳۹۳). در پایان می‌توان تاکید کرد که آمریکا با بهره‌گیری از ناآگاهی و با دامن زدن و بزرگ‌نمایی اقدامات گروه‌های تکفیری در خاورمیانه و استفاده از ادعاهای مذهبی و سیاسی چنین گروه‌هایی برای تشدید اختلافات میان کشورها و تبدیل اختلافات سیاسی به اختلافات ایدئولوژیک، منافع خود را تأمین می‌کند و پس از پایان تاریخ مصرف این گروه‌ها، می‌کوشد آنها را نابود کند یا دست‌کم نشان دهد که در حال مبارزه با آنهاست.

ه. توجه‌زدایی از اسرائیل

بی‌شک یکی از مهم‌ترین اهداف ایجاد چرخه بحران در خاورمیانه توجه‌زدایی از اقدامات اسرائیل در منطقه است و به این طریق افکار عمومی و حتی نگاه بسیاری از رهبران سیاسی از توجه به توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی به مقابله با تهدید نزدیک یعنی گروه‌های شبه نظامی که در داخل خاکشان یا در نزدیک مرزشان حضور دارند، معطوف خواهد شد (کاظمی، ۱۳۹۳).

در حقیقت می‌توان گفت بحران‌زایی و به راه انداختن چرخه بحران در خاورمیانه بیش از همه مطلوب اسرائیل است. دلایلی که می‌توان برای این هدف برشمرد عبارت هستند از: توجه دولت‌های منطقه و

همچنین افکار عمومی خاورمیانه از اسرائیل به‌عنوان دشمن، مسئول شکست مذاکرات صلح و منبع تهدیدات امنیتی به واسطه گسترش زرادخانه‌های هسته‌ای، به سویی دیگر شیفت پیدا کند. همچنین در وحدت جهان عرب و جهان اسلام برای تقابل با اسرائیل به‌عنوان مسئول کشتار فلسطینیان، گسست ایجاد شود. برآیند این عوامل، عدم شناسایی اسرائیل به‌عنوان مشکل و مسئله‌ای جهانی و در برابر، معرفی بنیادگرایی رادیکال به‌عنوان مسئله جهانی و شناسایی آن به‌عنوان تروریسم و ضرورت مقابله با آن است (کرمی، ۱۳۹۳).

دو. نحوه شکل‌گیری دولت اسلامی عراق و شام

اگرچه داعش در شکل کنونی آن محصول بحران سوریه و گسترش اختلافات و منازعات منطقه‌ای بعد از ۲۰۱۱ است، ریشه اصلی شکل‌گیری داعش را باید در تحولات دهه پایانی سده بیستم در افغانستان دانست. به تعبیر دیگر، مهم‌ترین رویداد موثر بر رشد و گسترش افراط‌گرایی مذهبی و خشونت فرقه‌ای در منطقه، تحولات افغانستان و حمله شوروی به این کشور بوده است. جنگ افغانستان فرصتی را برای بازگشت و احیای نیروهای جهادی ایجاد کرد که برآیند آن «سازمان القاعده» بود. سازمان القاعده در سایه ائتلاف آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی برای جنگ با شوروی، بنا بر طرح زیگنیو - برژینسکی به وجود آمد. در آن زمان، آمریکا مسئولیت پشتیبانی و تدارکات سلاح و مدیریت جنگ را به عهده گرفت. پاکستان نیز مسئولیت آموزش و پناه دادن به مجاهدین را بر عهده داشت و عربستان نقش سرمایه‌گذار دعوت‌کننده جوانان مسلمان برای مبارزه با دشمنان دین در افغانستان را ایفا می‌کرد.

خروج اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان و بازگشت مبارزان سلفی موسوم به «افغان العرب» به کشورهای خود، موجب شد تا در دهه ۱۹۹۰ در برخی از کشورهای اسلامی همانند مصر، الجزایر و عربستان درگیری‌های خونین میان سلفی‌ها و دولت‌های عربی صورت گیرد (نجات، ۱۳۹۳). این درگیری‌ها به دلیل تضاد و اختلاف افغان العرب با حامیان پیشین که با آنها همچون گروهی که تاریخ مصرف آن به پایان رسیده بود رفتار می‌کردند، شعله‌ور شد.

با روی کار آمدن رژیم طالبان در افغانستان، این رژیم از القاعده حمایت کرد و القاعده توانست پایگاه‌های متعددی را در سراسر افغانستان دایر کند. با سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱، تداوم فرماندهی شبکه‌های زنجیره‌ای القاعده در بیش از شصت کشور جهان حفظ شد. حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت و فضای مناسبی را برای حضور و نقش‌آفرینی گروه‌های مسلح و تروریستی مختلف از جمله گروه‌های مرتبط با القاعده در این کشور به وجود آورد. بر این اساس گروه‌های مسلح مختلفی

به‌خصوص در سال‌های پس از ۲۰۰۴ در عراق ظهور کردند که با جذب نیرو و منابع مالی می‌کوشیدند با نیروهای نظامی آمریکایی و همچنین نیروهای عراقی مقابله کنند. در همین راستا، شاخه‌های متفاوتی از القاعده در عراق سازماندهی شدند که برجسته‌ترین آنها «جماعت انصارالاسلام» بود که پیش از آن به نام «الاصلاح» شناخته می‌شد و کسانی مانند «ابومصعب الزرقاوی» و برخی دیگر از عناصر القاعده را که از افغانستان به عراق رفته بودند در خود جای داده بود. القاعده از آنجا که در عراق با اشغالگران مبارزه می‌کرد، با استقبال جوانان عراقی روبه‌رو شد و حتی بسیاری از کشورهای دیگر نیز راهی عراق شدند. این اتفاق موجب شد ابومصعب الزرقاوی به قدرتی در عراق تبدیل شود.

زرقاوی در نتیجه اختلاف نظری که با سران جماعت انصارالاسلام داشت و با روحیه رهبری که در خود می‌دید، گروهی دیگر را متشکل از حامیان خویش تشکیل داد و نام «جماعت التوحید و الجهاد» را بر آن گذاشت که به شاخه اصلی القاعده در عراق مبدل شد و با اعلام بیعت با بن‌لادن در سال ۲۰۰۴ با نام «القاعده الجهاد فی بلاد الرافدین» مشهور شد. در ژانویه ۲۰۰۶ سازمان «القاعده فی بلاد الرافدین» یا القاعده در عراق به سرکردگی الزرقاوی با دوازده گروه افراط‌گرا به اصطلاح جهادی و سلفی کوچک‌تر ادغام شد تا «مجلس شورای مجاهدین» را تشکیل دهد (کوکبیرین، ۲۰۱۵: ۱۱۶). پس از آن زرقاوی رهبر القاعده عراق باقی ماند، اما «ابوعمر البغدادی» ریاست مجلس شورای مجاهدین را بر عهده گرفت (عماد، ۲۰۱۳). پس از هلاکت زرقاوی در سال ۲۰۰۶، «ابوحزمه المهاجر» به‌عنوان رهبر این گروه تعیین شد (عطوان، ۱۳۹۱: ۲۱۶). در پایان ۲۰۰۶ در پی نشست گروه شبه نظامی متشکل از همه گروه‌های اصول‌گرای موجود در عراق در چارچوب معاهده موسوم به «حلف المطیین»، «دولت اسلامی در عراق» به رهبری ابوعمر البغدادی تشکیل شد. این گروه از زمان تشکیل، حملات تروریستی بسیاری را در عراق به عهده گرفت.

سرانجام ابوعمر البغدادی در ۱۹ آوریل ۲۰۱۰، همراه با ابوحزمه المهاجر، دیگر رهبر بلندپایه سازمان، در حمله مشترک نیروهای عراقی و آمریکایی در منطقه الثرثار، جان باخت. پس از یک هفته، این گروه تروریستی در بیانیه‌ای هلاکت البغدادی و المهاجر را رسماً اعلام کرد و پس از ۱۰ روز، مجلس شورای دولت اسلامی عراق «ابوبکر البغدادی» را به‌عنوان جانشین ابوعمر البغدادی و «الناصرالدین الله سلیمان» را به‌عنوان وزیر جنگ خود انتخاب کرد.

به این ترتیب این گروه وارد مرحله نوینی شد که در آن ابوبکر البغدادی به‌عنوان فرمانده اصلی و «حجی البکر» به‌عنوان فرمانده در سایه، کار خود را آغاز کردند. در این مرحله، دولت اسلامی عراق بر دو

محور تمرکز کرد: تضمین نبود شکاف در میان اعضا و حمایت از داخل از طریق ایجاد مراکز امنیتی. در نتیجه، همه عناصر خطرناک را از میان می‌برد و از سوی دیگر، ورود منابع مالی به داخل گروه را نیز تضمین می‌کرد (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱). اما نقش دولت اسلامی عراق در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰، در عراق کاهش یافت. پیشرفت روند سیاسی و مشارکت سنی‌ها در این روند، بهبود راهبردها و افزایش کارآمدی نیروهای امنیتی عراق از جمله عوامل مؤثر در این خصوص به شمار می‌آید (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۴۳). با وجود تضعیف دولت اسلامی عراق در نتیجه حذف رهبران و اقدامات نظامی - امنیتی نیروهای آمریکایی و عراقی و همچنین نارضایتی سنی‌ها از رویکرد خشونت‌آمیز گروه‌های تروریستی در عراق، بحران سوریه نقطه تحولی را در احیای تشکیل دولت اسلامی و افزایش نقش‌آفرینی القاعده در عراق و سوریه ایجاد کرد. به تعبیر بهتر، بحران سوریه فرصت‌های نوینی را برای گروه دولت اسلامی عراق ایجاد کرد و ابوبکر البغدادی با بهره‌گیری از آن توانست به نقش‌آفرینی عمده‌ای در معادلات عراق و سوریه پردازد.

با آغاز بحران در سوریه، القاعده عراق بر اساس اختلاف سابق با شاخه سوریه، بر ورود به این کشور اصرار ورزید. القاعده مرکزی نیز در پی حضور در سوریه بود. از این رو، افکار عمومی در القاعده عراق به سمت سوریه چرخید؛ ولی «حجی البکر» از اینکه پای القاعده عراق به سوریه باز شود، بسیار بیمناک بود. او از ایجاد شکاف در بدنه عراقی القاعده می‌ترسید؛ برای حل این مشکل، حجی البکر این روش را انتخاب کرد که نیروهای غیر عراقی حاضر در القاعده، به ریاست یک فرد سوری در سوریه به جنگ با بشار پردازند؛ به این شرط که فعالیت آنان زیر نظر حجی البکر و البغدادی باشد.

با توجه به این شرایط، ابوبکر البغدادی یکی از معاونان خود به نام «ابومحمد الجولانی» را به سوریه فرستاد که به شکل‌گیری گروه «جبهه النصره لأهل الشام» در اواخر ۲۰۱۱ منجر شد. طولی نکشید فعالیت‌های جبهه النصره به دلیل حمایت‌های مالی گسترده برخی کشورهای منطقه‌ای و جذب نیرو از کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، تونس، لیبی، مغرب، الجزایر، یمن و برخی کشورهای اروپایی، به طور چشمگیری افزایش یافت، تا در چند ماه به یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین گروه‌های مسلح در سوریه تبدیل شود (طارق، ۲۰۱۴: ۳۴). موفقیت‌های پی در پی جبهه النصره و پیروزی‌های گسترده در برخی از استان‌های سوریه، موجب ایجاد بارقه‌های امید در دل دولت اسلامی عراق شد. از طرفی، این واژه وجود داشت که سرهنگ البکر و البغدادی احساس خطر کنند؛ چون می‌دیدند که دیگر جهادگرایان در سوریه هیچ علاقه‌ای به ابوبکر البغدادی ندارند. به این ترتیب، به پیشنهاد حجی البکر،

ابوبکر البغدادی، امیر دولت اسلامی در عراق در آوریل ۲۰۱۳، در پیامی صوتی جبهه النصره را امتداد دولت اسلامی عراق دانست و ادغام گروه خود با جبهه النصره را تحت عنوان «الدوله الاسلامیه فی العراق والشام» اعلام کرد (بکر، ۲۰۱۴). تا به این ترتیب گروه «دولت اسلامی در عراق و شام» شکل بگیرد.

سه. نقش آمریکا در ظهور و قدرت‌یابی داعش

طرح ایجاد «دولت اسلامی عراق و شام» به‌عنوان ابزار اصلی پیاده‌سازی پروژه «خلافت»، ایده مؤسسه آمریکایی «RAND Corporation» بوده است. در سال ۲۰۰۶، بخشی از این طرح آشکارا در رسانه‌ها منتشر شد و در سال ۲۰۰۹ جزئیات بیشتری از آن توسط نویسندگان آمریکایی تشریح گردید. در همان آغاز این طرح در سال ۲۰۱۳، بی‌درنگ چنین حس شد که گویی پیش‌تر نیز چنین چیزی مشاهده شده بود و این حس آشناپنداری رفته رفته در حال تقویت شدن است.

در مورد اهداف داعش، «ایگور پانکراتنکو»، ایران‌شناس روس، معتقد است این گروه برای دو هدف مهم توسط نظامیان آمریکا شکل گرفته است: نخست، تجزیه عراق به سه قسمت و دیگری، وارد کردن ضربه به سوریه و سرنگون کردن بشار اسد به بهانه و تحت پوشش مبارزه با گروه تروریستی جدید (الکسیویچ، ۱۳۹۴).

به هر حال، مسئله حمایت آمریکا از بنیادگرایی اسلامی به اواخر دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد. زمانی که مجاهدین افغان در چارچوب استراتژی غرب مبنی بر سد نفوذ شوروی، سلاح به دست گرفتند و ضمن جنگیدن برای اهداف خود، در جهت منافع غرب عمل نمودند. این حمایت تا کنون به شکل‌های آشکار و پنهان، کاهشی و افزایشی و مستقیم و غیر مستقیم در جریان بوده و نمونه اخیر آن، بحران سوریه و فرسایشی شدن روند آن بود. شبه نظامیان تروریستی و تکفیری با حمایت‌های غربی - عربی برای تغییر معادلات میدانی در سوریه، دست به سلاح شدند و گستره فعالیت خود را به داخل عراق کشاندند (کرمی، ۱۳۹۳).

بی‌تردید گروهی همانند داعش با حجم بالایی از عملیات‌های نظامی و انفجارهای تروریستی، بدون حمایت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قادر به ایفای چنین نقشی نیست. در خصوص حمایت آمریکا از این گروه تردیدی وجود ندارد. درک این راهبرد آمریکا در منطقه، با دقت در نقشی که این گروه‌ها در سوریه ایفا می‌کنند، بیشتر میسر است. منطق آمریکا در بحران سوریه مبتنی بر موازنه قواست، زیرا پس از شروع موج سوم بیداری اسلامی در کشورهای منطقه و سقوط دومینووار رژیم‌های مستبد مورد

حمایت آمریکا که تا پیش از آن تأمین‌کننده امنیت رژیم صهیونیستی بودند، به یکباره نگرانی‌ها را در مورد تأمین امنیت این رژیم در میان حامیان غربی آن افزایش داد. این شرایط در حالی روی داده بود که از دیدگاه آمریکایی‌ها، مهم‌ترین تهدیدی که در شرایط آن زمان متوجه امنیت رژیم صهیونیستی بود، از ناحیه محور مقاومت اسلامی بود. از این رو، آمریکا و هم‌پیمانان غربی آن تصمیم گرفتند تا به زعم خود حلقه ضعیف این محور، یعنی سوریه را مورد هدف قرار دهند. از اینجا بود که سناریوی بیگانگان در سوریه آغاز شد. بنابراین، آمریکا که از یک سو در صدد تضعیف بشار اسد و محور مقاومت بود و از سوی دیگر می‌دانست که گروه‌های تکفیری نیز در نهایت دشمن رژیم صهیونیستی محسوب می‌شوند، بهترین گزینه پیش روی خود را در حمایت و تجهیز همه جانبه این گروه‌ها دید. به عبارت دیگر، آمریکا با میدان دادن به تکفیری‌ها در سوریه و حمایت از تداوم بحران در این کشور، بر آن است تا با تضعیف هرچه بیشتر طرف‌های درگیر، از نگرانی‌های خود در ارتباط با امنیت رژیم صهیونیستی بکاهد، زیرا برآیند بازی در سوریه به تضعیف دو طرف درگیر در بحران، یعنی رژیم بشار اسد و تکفیری‌ها انجامیده است که هر دو طرف از دشمنان رژیم صهیونیستی هستند.

بیش از یک سده از شکل‌گیری خاورمیانه با مرزبندی‌های کنونی می‌گذرد، اما بحران‌های متعدد همچنان این منطقه را دستخوش بی‌ثباتی می‌سازد. موقعیت استراتژیک و نقش خاورمیانه در بازی قدرت‌های بزرگ، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی، همراه با شکاف‌های قومی - مذهبی، این حوزه را به عرصه تعارضات داخلی و نفوذ گسترده خارجی در یکصد سال تبدیل کرده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و به تبع آن حمله آمریکا به عراق، بحران در خاورمیانه وارد عرصه‌ای تازه شد. در واقع حمله آمریکا و نیروهای ائتلاف به عراق به‌عنوان یک متغیر بین‌المللی سبب تغییر شرایط و ساختار سیاسی عراق شده است.

در این میان، ظهور پدیده دولت اسلامی عراق و شام در محدوده سرزمینی عراق همواره با مشی تروریستی عریان، زمینه شکل‌گیری پلکانی ناامنی را در این کشور فراهم کرده است که بر همین مبنا می‌توان به توجیه راهبرد مدیریت بی‌ثباتی توسط ایالات متحده رسید. در این راهبرد، سطح مشخصی از ناامنی کنترل شده ایجاد می‌شود تا به واسطه آن، تحرکات سیاسی هر بازیگر از طریق ایجاد ناامنی، قابل مدیریت باشد (اجیلی و مبینی‌کشته، ۱۳۹۳).

در این میان، یکی از دلایل حمله نظامی آمریکا به عراق و سرنگون ساختن رژیم بعث، ایجاد امکان و فرصت برای اثرگذاری بیشینه ایالات متحده بر صورتبندی عراق آینده و سهم شدن در شکل‌دهی به

آن بوده است. از همین رو است که استراتژیست‌های آمریکایی، این نوع عملیات نظامی را ملت‌سازی می‌نامند (Hippler, 2005: 140). در واقع حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، مرحله دوم دولت‌سازی در عراق بود.

در این میان بسیاری از کارشناسان معتقد هستند رشد گروه‌های افراطی از جمله میراث حمله نظامیان آمریکایی به عراق در سال ۲۰۰۳ و خلاء پس از آن است که به عبارت دیگر، پیامد بحران دولت - ملت‌سازی جدید در دوران پس از تهاجم به عراق می‌باشد (Afrasiabi, 2014: 218). «بروس ریدل»، کارشناس مؤسسه بروکینگز، تصمیم جرج بوش در حمله به عراق را در سال ۲۰۰۳ سرآغاز تنش‌های این کشور می‌داند. «خوان کول»، استاد تاریخ دانشگاه میشیگان آمریکا نیز حمله آمریکا به عراق را عامل مهمی در تقویت حضور نیروهای افراط‌گرا و تندرو در این کشور ارزیابی کرد (هوشی‌سادات، ۱۳۹۳: ۷).

«نوام چامسکی»، کارشناس برجسته مسائل سیاسی، نیز می‌گوید سیاست‌های آمریکا در عراق به شکل‌گیری گروه تروریستی موسوم به «دولت اسلامی عراق و شام» یا «داعش» منجر شده است. وی معتقد است که سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا و تحریم‌های این کشور در عراق با ایجاد بی‌ثباتی در جامعه مدنی این کشور موجب ایجاد تفرقه‌های قومی و ایجاد گروه تروریستی داعش شده است.

چامسکی حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به کشور عراق را اقدامی «ویران‌کننده» توصیف کرده و بیان کرده است که این حمله در زمانی صورت گرفت که عراق در اثر جنگ طولانی مدت با ایران و تحریم‌های آمریکا، به تقریب نابود شده بود. وی درباره پیامد سیاست‌های تحریمی آمریکا در عراق گفته است: «(این تحریم‌ها) جامعه مدنی آمریکا را از بین بردند و به تقویت دیکتاتوری منجر شدند که بسیاری از عراقی‌ها را متقاعد کرد برای زنده ماندن باید به او اتکا کنند». چامسکی در ادامه با اشاره به حمله آمریکا به عراق گفت واشینگتن با این اقدام گروه‌های مختلف این کشور از جمله سنی، شیعه و کرد را از هم متفرق کرد. وی گفت: «ظرف دو سال درگیری‌های عمده و بی‌رحمانه‌ای در این کشور ایجاد شد که محرک آن حمله آمریکا بود». وی معتقد است اشغال ده ساله خاک عراق از سوی نیروهای آمریکایی و انگلیسی منشاء اصلی پیدایش گروه تروریستی داعش در این کشور بوده است. حمله و اشغال عراق توسط نیروهای آمریکایی و انگلیسی در سال ۲۰۰۳ که منجر به از هم پاشیدگی شالوده‌های اجتماعی در این کشور شد، در واقع نخستین شعله‌های اختلافات فرقه‌ای را به وجود آورد. همین اختلافات

فرقه‌ای به تدریج زمینه را برای شکل‌گیری گرایش‌های افراطی در میان مسلمانان سنی عراق فراهم ساخت و سرانجام به پیدایش گروه تروریستی داعش منتهی شد.

مستندات بسیاری وجود دارد که ثابت می‌کند آنچه «داعش» خوانده می‌شود، ساخته و پرداخته آمریکایی‌ها است و مشهورترین آن، اعترافات «هیلاری کلینتون»، وزیر خارجه سابق آمریکا است که در کتاب تازه خاطرات خود اذعان می‌کند: «قرار بود داعش بر اساس توافق آمریکا و اخوان المسلمین مصر، در مصر تشکیل شود اما رخدادهای ۳۰ ژوئن ۲۰۱۴ در این کشور که به قدرت رسیدن نظامیان در مصر و براندازی حکومت اخوانی‌ها ظرف ۷۲ ساعت را به دنبال داشت، همه توافقات را بر باد داد». کلینتون می‌افزاید: «قرار بود پنجم ژوئیه ۲۰۱۳ در نشستی با هم‌پیمانان غربی خود، دولت اسلامی را به رسمیت بشناسیم و به این منظور من به ۱۱۲ کشور سفر کردم تا نقش آمریکا و توافق با دوستان درباره به رسمیت شناختن داعش، بلافاصله پس از تشکیل آن را توضیح دهم». وزیر خارجه پیشین آمریکا سپس به تبیین اهداف آمریکا از این اقدام می‌پردازد: «قرار بود آمریکا به واسطه اخوانی‌های مصر و داعش، منطقه را تقسیم کند که این تقسیمات منطقه‌ای کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را نیز شامل می‌شد. بر اساس این تقسیمات، نقشه خاورمیانه کاملاً تغییر می‌کرد و به آمریکا امکان تسلط کامل بر منافع نفتی و گذرگاه‌های دریایی را می‌داد». این اعترافات نشان می‌دهد سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه‌های افراط‌گرا به‌ویژه داعش نقش اساسی داشتند و در عملیاتی موسوم به «لانه زنبور» این گروه را تشکیل دادند. شواهد موجود بیانگر آن است که داعش برای حمایت از رژیم صهیونیستی شکل گرفت و هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی بود که افراط‌گرایان سراسر جهان را جذب کند و با تکیه بر اندیشه‌های جهادی - تکفیری، سلاح خود را به سمت دشمنان رژیم صهیونیستی نشانه بگیرد (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۳).

همچنین باید به افشاگری «جیمز ولسی»، رئیس سابق سازمان سیا اشاره کرد که در سال ۲۰۰۶ تصریح کرد: «سیا برای جهان اسلام طرحی خواهد ریخت که آن را درگیر انقلاب‌های داخلی کند. انقلاب‌هایی که با تکیه بر تعصب‌گرایی، طایفه‌گرایی و مذهب‌گرایی تقسیم این جهان را به دنبال داشته باشد و زمینه نفوذ آمریکا و تسلط بر آن را فراهم کند». به نظر می‌رسد با توجه به مطالب مذکور، واشینگتن در مبارزه با تروریسم، سیاست یک بام و دو هوا را بر پایه منفعت‌محوری دنبال می‌کند، به طوری که هر زمان که اقدامات نیروهای تندرو با برنامه‌های آمریکا همخوانی نداشته باشد، این کشور به رویارویی با آنها برمی‌خیزد و در هر منطقه‌ای که تروریست‌ها منافع این کشور را در نظر داشته باشند، از پشتیبانی آمریکا

برخوردار خواهند بود. در نتیجه، آمریکا درباره داعش تعلل کرده، اما این یک واقعیت است که واشینگتن نه به داعش اجازه تشکیل دولت را در عراق داده و نه فعلا اجازه حذف این گروه را می‌دهد (Afrasiabi, 2014: 129). به هر حال، نمی‌توان تصور نمود آمریکا از رویدادهای کنونی عراق ناراضی باشد چرا که این فرصت به آنها اجازه می‌دهد شکست «سیاسی» خود را پنهان و وانمود کنند که تا قبل از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده وضعیت عراق خوب و عادی بوده است؛ به وضوح روشن است که این موضوع در رابطه مستقیم با انتخابات آمریکا قرار دارد (Friedman, 2014).

بر اساس آنچه گفته شد، سیاست‌های خصمانه آمریکا و متحدان غربی - عربی آن در حمایت از تروریست‌ها در سوریه، نهایتا موجبات رشد و تقویت گروه‌هایی چون داعش را در منطقه فراهم آورد. در واقع بحران کنونی عراق به نوعی نتیجه سیاست‌های نادرست خاورمیانه‌ای آمریکا و به‌ویژه اقدامات غلط آن در سوریه است. این مسئله تایید می‌کند که ایالات متحده یکی از مقصران اصلی پیدایش بحران اخیر در عراق است.

در نتیجه می‌توان گفت، داعش بدون حمایت طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی هیچ‌گاه امکان ظهور و رشد و نمو نمی‌یافت، بی‌شک حمایت‌های کشورهای هم‌چون عربستان، ترکیه، قطر و آمریکا بود که به داعش قدرت بخشید تا با تکیه بر اندیشه‌های «تکفیری - جهادی» آزادانه مرتکب هر جنایتی در منطقه شود. به طور کلی به نظر می‌رسد منافع قدرت‌های جهانی اقتضا می‌کند منطقه خلیج فارس از صلح و ثبات و امنیت پایدار برخوردار نباشد که سه دلیل عمده دارد: یک) خلاء امنیتی که نیاز به حضور قدرت‌های جهانی را در منطقه توجیه می‌کند. هر چه این عدم امنیت بیشتر باشد، نیاز بیشتر و در نتیجه وابستگی بیشتر را در پی خواهد داشت. منابع سرشار زیرزمینی نفت و گاز را می‌توان دلیل تقلای قدرت‌های جهانی برای حضور فیزیکی در منطقه دانست. دو) فروش اسلحه یکی از پرسودترین تجارت‌ها با تولید ثروت ماندگار برای قدرت‌های جهانی می‌باشد. رقابت‌ها، چالش‌ها و مشکلات امنیتی در منطقه، بزرگ‌ترین فرصت را برای کارتل‌های تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و رسیدن منابع سرشار ثروت را فراهم می‌آورد (اجیلی و مبینی‌کشته، ۱۳۹۳). سه) ایجاد امنیت پایدار برای رژیم صهیونیستی؛ با وجود تاکید چهره‌های شاخص تکفیری بر مبارزه با دشمنان اسلام، در سال‌های گذشته هیچ تهدید جدی از سوی سلفی‌های تکفیری متوجه صهیونیست‌ها و رژیم اشغالگر قدس نشده است. لذا شاهد یک دوگانگی متضاد در مواضع اعلامی و اعمالی آمریکا در مورد داعش هستیم. با وجود قانونی و دموکراتیک بودن دولت نوری مالکی، در عمل آمریکا کمک جدی به مالکی برای کنترل بحران داعش

نکرد و پس از حدود سه هفته حتی مواضع اعلامی‌اش نیز در یک تحلیل گفتمانی، نقطه ثقل پیامش از محکوم کردن حرکت داعش، به مواضع عربستان مبنی بر اینکه ظهور داعش به واسطه اشتباهات مالکی است، متمایل شد. گزارش اخیر اسنودن از افشای حمایت آمریکا از داعش نیز دلیلی بر این مدعا است. همچنین، یکی از گزارش‌های اطلاعاتی انگلیس که در نشریه تایمز این کشور به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد ابوبکر البغدادی اساساً بازتولید سیاست‌های آمریکا در منطقه، به‌ویژه در سوریه و مرتبط با سازمان‌های جاسوسی این کشور است. همچنین جمعیت شخصیت‌های اسلامی و مسیحی فلسطین اشغالی نیز در بیانیه خود بر این نکته تاکید کرده است که داعش ساخته و پرداخته آمریکا و با هدف سرگرم نمودن مسلمانان از خطر صهیونیسم و حفظ موجودیت رژیم صهیونیستی است (هوشی سادات، ۱۳۹۳: ۸).

چهار. دلایل همسویی آمریکا با داعش

الف. بحران سوریه به نقطه‌ای رسیده که جبهه ضد سوری را از اهداف اولیه خود ناامید ساخته است. انتخابات اخیر این کشور نیز که با مشارکت بالای مردمی به پیروزی قاطع بشار اسد انجامید، پروژه براندازی نظام سوری را با ناکامی مواجه ساخت. انتقال داعش به جبهه تازه، یعنی عراق و به هم ریختن اوضاع این کشور می‌توانست ضمن انتقام‌گیری از سوریه و ایجاد مانع بر سر نخست‌وزیری مجدد مالکی، محور مقاومت را در تنگنای تازه‌ای قرار دهد.

ب. موقعیت جغرافیایی داعش در مرزهای سوریه با عراق از دیر الزور گرفته تا حسکه سوریه و استان‌های الانبار و نینوا و صلاح‌الدین در عراق، یک منطقه راهبردی و حیاتی را برای شیعه و سنی تشکیل می‌دهد. شیعیان تسلط داعش بر این منطقه را باعث قطع شدن ارتباط محور مقاومت با سوریه می‌دانند که بر اساس طرح‌های آمریکایی - صهیونیستی در منطقه با ابزار داعش انجام می‌شود.

ج. اگر سوریه از ایران دور است، اما ویژگی عراق آن است که با ایران هم مرز است. بنابراین تحرکات و پیشروی داعش در عراق و به سمت مرزهای شرقی، به نوعی امنیت ملی و تمامیت جمهوری اسلامی ایران را هدف قرار داده است (شهیدی، ۱۳۹۳).

در مجموع، هدف اصلی آمریکا و هم‌پیمانان غربی - عربی از ایجاد درگیری بین گروه‌های رادیکال با دولت‌های سوریه و عراق رهایی از گروه‌های افراطی، ایجاد فتنه طایفه‌ای و مذهبی، تضعیف و مهار قدرت ایران و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، ایجاد هرج و مرج در کشورهای ائتلاف مقاومت در جهت خدمت به منافع اسرائیل می‌باشد.

پنج. دلایل تغییر رویکرد آمریکا نسبت به گروه داعش

آنچه ایالات متحده را به کارزار علیه داعش وارد کرد، عبارت بود از حفره موجود در سیستم «هرج و مرج خلاق» که تا پیش از آن، در حال تأمین منافع آمریکا و اسرائیل بود. به هم خوردن قواعد بازی که با حمله به اقلیم کردستان رخ داد، یک نقطه ضعف و نفوذ در اجرای نظریه «هرج و مرج سازنده» محسوب می‌شود که بر اساس آن گاه رفتارهای غیر قابل پیش‌بینی، بدون آنکه تشخیص داده شوند، وارد عملیات اجرایی می‌شوند و یا آنکه اساساً چنین رفتارهایی توسط مجریان به‌عنوان متغیر قابل کنترل فرض می‌شوند، اما در واقع سازمان آشوب را بر هم زده و آن را غیر قابل کنترل می‌کنند. چنانچه باید گفت نظریه «هرج و مرج سازنده» در عمل، مجموعه‌ای از رفتارهای قابل پیش‌بینی و غیر قابل پیش‌بینی را در بر می‌گیرد که احتمال نفوذ به آن و خارج ساختن سازمان نظم آن از مدار را به میزان زیادی امکان‌پذیر می‌سازد.

به هر ترتیب آمریکایی‌ها در چارچوب یک نبرد تبلیغاتی و سیاسی، گروه تروریستی داعش را که خود و متحدینش در شکل‌گیری و تقویت آن نقش مهمی را ایفا کردند، تهدیدی بزرگ برای امنیت جهان و منافع غرب معرفی کرده و با تشکیل یک ائتلاف به جنگ با این گروه تروریستی در سوریه و عراق آمده‌اند. در حال حاضر حدود ۶۰ کشور برای مبارزه با داعش اعلام آمادگی کرده‌اند. در این میان، گرچه ائتلاف شصت‌گانه علیه داعش توانست توان عملیاتی این جریان را تقلیل دهد، اما نتوانست پیشروی آن را متوقف کند. در واقع در تمام مناطق آزاد شده در عراق، داعش از نیروهای مردمی و ارتش عراق شکست خورد. البته با آغاز کمپین هوایی علیه داعش، این جریان تحت فشارهای جدی قرار گرفت، به همین دلیل آغاز عملیات هوایی علیه داعش، نقش قابل توجهی در کاستن از پیشروی‌های داعش داشت. اما به مرور، از یک سو شدت عملیات به دلیل کاهش اهداف قابل توجه از یک سو و سازوارتر شدن نیروهای داعش با حملات هوایی از سوی دیگر، اثرگذاری اولیه کمپین هوایی کمتر شد؛ البته مسئله تنها عملیاتی نبود. تزلزل اراده ایالات متحده در مبارزه با داعش از سخن گفتن در مورد اولویت‌های این کشور در سوریه هویدا شد (احمدیان، ۱۳۹۴). به هر ترتیب، در مناطق آزاد شده از داعش نیز نیروهای نظامی و شبه نظامی عراقی و کردی کنشگر اصلی بوده‌اند و کمپین هوایی تنها نقش پشتیبانی را ایفا کرد که تاثیری حداقلی داشت. در رابطه با دلایل مقابله محدود و مقطعی دولت آمریکا با گروهک تروریستی داعش با وجود وابستگی عینی آن به دولت آمریکا موارد زیر قابل ذکر است:

الف. ترس از به مخاطره افتادن منافع اقتصادی و دستیابی داعش به منابع نفتی عراق

گروه تکفیری داعش تمام توان خود را بر حمله به میدان‌های نفتی و گازی و تسلط بر آنها به هر طریق ممکن متمرکز کرده تا پس از آن به انتقال و فروش آن توسط دولت ترکیه اقدام کند. این مسئله می‌تواند برای کشورهای بزرگ مصرف‌کننده نفت زنگ خطر را به صدا در آورد؛ زیرا در صورت تسلط کامل داعش بر مناطق نفت‌خیز عراق، صاحب نفت‌های سومین کشور دارای بیشترین ذخایر نفتی می‌گردد و با گسترش نفوذش به سمت کویت، بحران نفتی دیگری در پیش خواهد بود. لذا آمریکا از حملاتش این هدف پنهان را هم دنبال می‌کند که از دستیابی آنها به مناطق نفت‌خیز شمال عراق جلوگیری نماید.

گروه داعش کنترل برخی چاه‌های نفت عراق در شمال این کشور و بزرگ‌ترین پالایشگاه این کشور در «بیجی» را در دست دارد. از سوی دیگر، این گروه در حملات خود به پیش‌مرگه‌های کُرد توانست کنترل کامل سد موصل را نیز در اختیار بگیرد. کنترل بر چنین مواضع راهبردی قدرت بازدارندگی زیادی در اختیار این گروه قرار داده، زیرا همان‌گونه که تهدید کرده است می‌تواند با نابودی چاه‌های نفت یا انفجار سد موصل زیان‌های جبران‌ناپذیری به مردم و منافع ملی عراق و حتی منافع کشورهای غربی وارد کند و فجایع انسانی گسترده‌ای به بار آورد. همچنین چاه‌های نفتی اربیل در این منطقه، بار دیگر میزان اهمیت نفت برای ایالات متحده آمریکا را نشان می‌دهد. اکتیو پست در گزارشی نوشت: در حقیقت شهر ۱.۵ میلیون نفری اربیل مرکز اجرایی صنعت نفت منطقه‌ای کردستان و تولیدکننده یک چهارم نفت عراق در سراسر کشور است. ذخایر نفتی این منطقه بسیار وسیع هستند، به طوری که کُردها اغلب ادعا می‌کنند در صورتی که بتوانند از عراق جدا شده و کشور مستقل خود را تاسیس کنند به نهمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان تبدیل خواهند شد. بنابراین، در صورتی که داعش بتواند کنترل اربیل را در دست بگیرد، می‌تواند تولید نفت عراق و در نتیجه دسترسی جهانی به نفت را به مخاطره بیندازد و قیمت نفت را افزایش دهد. اگرچه قیمت نفت در حال حاضر هم در واکنش به تهدیدات داعش علیه اربیل بالا رفته است و «شورون» و «اکسون موبایل»، دو شرکت نفتی آمریکا شروع به تخلیه کارکنان خود از کردستان کرده‌اند، با این حال، تجار نفتی پیش‌بینی می‌کنند که مداخله نظامی آمریکا در عراق جلوی این افزایش قیمت را خواهد گرفت. اولیور جاکوب، تحلیلگر سوئسی بازار نفت به رویترز می‌گوید: «در این شرایط حمله هوایی آمریکا به عراق بیشتر به سود تجارت نفت خواهد بود و در نهایت سدی در مقابل داعش شده و موجب تقویت ثبات در جنوب عراق و کردستان می‌شود» (دهقانی، ۱۳۹۳).

هدف دولت آمریکا صرفاً حفظ منافع ملی آمریکاست، به‌ویژه اینکه آمریکا منفعی در حکومت

منطقه کردستان عراق دارد که برخی از آن به‌عنوان اسرائیل جدید نام می‌برند. دخالت آمریکا ساعاتی پس از اعلام خروج کارکنان شرکت‌های بزرگ نفتی غربی از شمال عراق به دلیل پیشروی داعش انجام گرفت چرا که تصاحب این منطقه می‌توانست تاثیر منفی روی صادرات نفتی بگذارد. لذا، حفظ منافع آمریکا در عراق به‌ویژه شمال آن از جمله اهداف ایجاد این ائتلاف است.

ب. فراهم کردن زمینه‌های دخالت در کشورهای اسلامی

آمریکا در رویارویی با داعش در شمال عراق در پی ایجاد نفوذ هرچه بیشتر در منطقه است و دخالت دوباره نظامی در این منطقه، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و همسایگی ایران، ترکیه و سوریه در پی بسط سلطه آمریکا صورت گرفته است. تلاش‌ها و تحرکاتی در جریان است که به بهانه مقابله با داعش و دیگر گروه‌های سوریه یک بار دیگر تسلیح و تجهیز شوند که این می‌تواند در خصوص دولت سوریه حالت تیغ دو لبه داشته باشد. از این دید به نظر می‌رسد اقدام داعش در قتل و انتشار فیلم بریدن سر خبرنگار آمریکایی بخشی از یک برنامه حساب شده مخالفان برای کشاندن دامنه تعرضات از عراق به سوریه باشد تا در پرتو آن فرصتی برای زدن ضربه به دولت سوریه نیز وجود داشته باشد. لذا آمریکایی‌ها این گونه گروه‌های افراطی را به وجود آورده‌اند تا بهانه و مستمسکی برای دخالت در کشورهای اسلامی پیدا کنند. به‌عنوان مثال، طالبان را به وجود آوردند و اکنون هواپیماهای آنان به بهانه طالبان، بدون اجازه دولت پاکستان، این کشور را بمباران می‌کنند، همین کار را در عراق انجام می‌دهند و می‌خواهند همین شیوه را در سوریه نیز به کار گیرند (ولایتی، ۱۳۹۳).

ج. زمینه‌سازی برای بازگشت آمریکا به صحنه سیاست عراق

آمریکا در ماه‌های گذشته به علت سکوت برنامه‌ریزی شده در برابر جنایت‌های داعش در عراق و حتی تروریست ندانستن آن با انتقادات شدیدی روبه‌رو شد. آمریکایی‌ها حتی از به کار بردن اصطلاح تروریست برای داعشی‌ها با وجود اذعان به جنایت‌های هولناک و بی‌شمار این گروه خودداری کردند و در گزارش رسانه‌های آمریکایی داعشی‌ها با عبارت «جنگجویان» یا «شبه نظامیان دولت اسلامی عراق» توصیف می‌شوند. همین سکوت که از سوی بسیاری از مفسران تحولات منطقه نشانه رضایت آمریکا از این جنایت‌ها تلقی شد، درباره جنایات صهیونیست‌ها علیه مردم مظلوم غزه نیز قابل مشاهده است. به این ترتیب، آمریکا با ورود به جنگ علیه داعش، خود را از اتهام سکوت در برابر تروریسم در جبهه عراق به نفع نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه تطهیر می‌کند. جنگ آمریکا علیه داعش

می تواند افکار عمومی جهانیان را تا حد زیادی به جای توجه به جنایت های هر لحظه رژیم صهیونیستی در غزه به صحنه عراق معطوف کند. از این منظر، ورود آمریکا به جنگ با داعش در عراق بیش از آنکه ناشی از دغدغه درباره حقوق بشر یا حتی دفاع از اقلیت هایی همچون مسیحیان و ایزدی ها باشد، قرار است در کلیتی منطقه ای، کارکرد دیگری را داشته باشد. به بیان دیگر، پیاده نظام صهیونیستی عراق (داعش) باید فدای اولویت اصلی آمریکا یعنی امنیت رژیم صهیونیستی و تحریف افکار عمومی از جنایات آن در غزه شود.

د. تهدید منافع منطقه ای آمریکا

گروه تکفیری داعش هم اکنون یکی از فعال ترین و ثروتمندترین گروه های تروریستی در جهان است که با در اختیار داشتن منابع مالی و تسلیحاتی فراوان توانسته است بخش های بزرگی از خاک عراق، سوریه و لبنان را در اختیار بگیرد. برخورداری از چنین قدرتی، رویارویی با این گروه را با دشواری های بسیاری همراه می سازد و مخاطراتی را برای منافع آمریکا در درازمدت ایجاد می کند، به طوری که اگر داعش بتواند پایگاه امنی برای خودش در عراق ایجاد کند، در آن صورت از این سرزمین برای طراحی عملیات علیه غرب، متحدین غرب در منطقه و به مخاطره انداختن صادرات نفت در خلیج فارس استفاده خواهد کرد. بنابراین، با توجه به اعتراف سخنگویان کاخ سفید، ایالات متحده در حمله به داعش منافع منطقه ای خود و حفاظت از شهروندان آمریکایی در منطقه اربیل را دنبال می کند. به نوشته الجزیره به نقل از مقام های کاخ سفید، این حمله با دو هدف صورت می پذیرد: پشتیبانی از نیروهای آمریکایی در منطقه اربیل و جلوگیری از بروز فاجعه انسانی در مناطق اشغال شده به دست داعش. جان کربی، سخنگوی پنتاگون، در گفتگوی تلفنی زنده با شبکه تلویزیونی سی.ان.ان درباره حمله هوایی ارتش آمریکا به اهداف داعش گفت: هدف اول حمله هوایی ارتش آمریکا به اهداف داعش این است که پرسنل آمریکایی و تاسیسات این کشور در اربیل به طور خاص محافظت شود، البته آمریکا در بغداد هم سفارت و تعدادی نظامی دارد که می خواهد از آنان مراقبت کند.

اربیل پایتخت منطقه ای کردهای عراق است که ثابت کرده اند متحد اصلی واشینگتن در این کشور هستند و برای بازگرداندن عراق به شرایط کارآمد نقشی حیاتی دارند. البته آمریکا و کردهای عراق رابطه ای قدیمی و پیچیده دارند که بر روابط امروز نیز بی تاثیر نیست. از سوی دیگر پیش تر مقامات اقلیم کردستان اعلام کرده بودند که از آمریکا درخواست کرده اند به تجهیز پیش مرگه های کرد کمک کند. در این میان اوپاما مقامات اقلیم کردستان را ستود و گفت: آنها عمل گرا هستند و با سایر طایفه ها و ادیان همزیستی

مسالمت‌آمیزی دارند و آمریکا می‌خواهد به آنها کمک کند. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که شکست پیش‌مرگه‌های گُرد از تروریست‌های داعش و حمله این گروه به لبنان و تصرف شهر مرزی «عرسال» باعث شده تا تهدید منطقه‌ای داعش بیش از پیش جدی شود و این امر در تصمیم آمریکا برای حمله به این گروه تاثیر زیادی داشته است (جوکار، ۱۳۹۳).

در مورد دلایل تغییر رویکرد آمریکا نسبت به گروه داعش علاوه بر موارد فوق می‌توان به مواردی از جمله حفظ این گروه‌های تروریستی در چارچوب مشخصی که بتواند همواره آنها را در کنترل خود داشته باشد و جلوگیری از تبدیل گروه‌های تروریستی به ابزار و تشکل‌های مزدور کسانی که خارج از اراده آمریکا به آنها کمک می‌کنند، اشاره کرد.

شش. تاکتیک‌ها و راهبردهای آمریکا در قبال مهار داعش

آمریکایی‌ها بر اساس آنچه تا کنون عمل کرده‌اند، به طور جدی در جهت مهار و تضعیف داعش حرکت نخواهند کرد و آنان در این راه به «مدیریت داعش» فکر می‌کنند. البته به گواهی آنچه در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ شاهد بوده‌ایم، آمریکایی‌ها قادر به مهار داعش نیستند؛ ضمن آنکه بر اساس استدلال‌هایی که ذکر شد، آمریکایی‌ها به فعال بودن ماشین ترور گروه‌هایی نظیر داعش «احتیاج استراتژیک» دارند. به نظر می‌رسد که در مدیریت داعش، چند ملاحظه اساسی برای آمریکایی‌ها مطرح باشد:

- داعش و گروه‌های نظیر آن باید در جغرافیای بازیگران محور مقاومت فعال باشند؛
- ورود آنان به ترکیه، اردن و کشورهای جنوب خلیج فارس به استثنای یمن باید ممنوع باشد؛
- در مواجهه و مقابله با داعش نباید از حد عملیات‌های محدود هوایی فراتر رفت؛
- در فضای رسانه‌ای بر عزم آمریکا و متحدانش برای شکست دادن داعش تاکید گردد؛
- باید ایران، حزب‌الله و سایر متحدان را ترغیب به درگیری گسترده با داعش کرد تا گرفتاری‌ها و هزینه‌های فراوان آن، توجه آنان را از مقوله‌های نتیجه‌بخش‌تر نظیر اثرگذاری بر تحولات یمن و فلسطین دور گرداند؛

- مواجهه با داعش باید به یک مسئولیت مشترک و مؤثر بین‌المللی تبدیل گردد؛
- روی خطر دائم داعش تاکید و به اندازه توانایی آن برجسته‌سازی صورت گیرد؛
- امکان محلی مهار و تضعیف داعش رد شده و روی نیاز به یک جبهه بین‌المللی برای مهار آن تاکید گردد؛

– توجه به داعش از حوزه صرفاً نظامی – امنیتی به سایر حوزه‌ها از جمله اقتصادی، اجتماعی و سیاسی تعمیم داده شود و بر آنها تأکید بیشتری صورت گیرد (زارعی، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۷).

نتیجه

گروه‌های تکفیری همانند القاعده، جبهه النصره و داعش زائیده رابطه نامشروع آمریکا و برخی بازیگران منطقه‌ای همچون عربستان، قطر هستند. در واقع، صرف اینکه داعش را یک پدیده اعتقادی و زائیده محرومیت‌های اقتصادی و گسترش تمایلات فرقه‌گرایانه بدانیم کافی نیست. حمایت و مدیریت این جریان توسط آمریکا و گروه‌های متعدد متنفذ باعث شده تا این پدیده، ابعاد سیاسی و امنیتی به خود بگیرد و هر از چند گاهی نقش خود را در چرخه بحران ایفا نماید. نقشی که منطقه خاورمیانه را بیش از پیش وارد دغدغه‌های بقا و خودیاری می‌کند و در مقابل زمینه‌های حضور آمریکا در خاورمیانه را توجیه می‌کند. نقشی که زمینه‌های تضعیف سوریه و عراق را به دنبال داشته است. گسترش ارضی داعش نشان از این مسئله دارد که هرج و مرج سازنده می‌تواند به ضد خود نیز تبدیل شود و خارج از کنترل شود. شکل‌گیری ائتلاف جهانی علیه داعش را می‌توان در این چارچوب تحلیل نمود. این ائتلاف می‌تواند ضمن به عقب راندن داعش، سوریه را نیز مجدداً در کانون توجه آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن قرار دهد.

زمانی که داعش در سوریه فعالیت می‌نمود، مستقیماً منافع آمریکا را هدف قرار نداده بود بلکه در جهت منافع آمریکا علیه رژیم اسد می‌جنگید مورد حمایت غرب بود و حتی آمریکا تا آستانه همراهی با داعش علیه بشار اسد گام برداشت، اما وقتی داعش خبرنگاران آمریکایی را به قتل رساند و داعیه کشورگشایی در عراق پیدا کرد و وارد شهر اربیل شد منافع آمریکا مستقیماً به خطر افتاده و آمریکا دغدغه تقابل با داعش را پیدا کرده است. در همین راستا می‌توان گفت، مواجهه آمریکا با داعش در چارچوب تئوری «آشوب سازنده» قرار دارد و در صورتی که آشوب سازنده از حالت سازنده بودن خارج شده و به تخریب منافع واشینگتن منجر شود، آمریکایی‌ها با عوامل آن برخورد می‌کنند. همان طور که القاعده تا زمانی که در قالب مجاهدین علیه شوروی می‌جنگیدند، مورد حمایت غرب بودند، اما زمانی که شمشیر به روی غرب کشیدند به نماد تروریسم بین‌المللی تبدیل شدند.

در این میان، هرچند ایجاد ائتلاف برای مبارزه با داعش به رهبری آمریکا ممکن است این تصور را ایجاد نماید که آمریکا و کشورهای همسو به دنبال ریشه‌کن کردن داعش در منطقه هستند، اما به نظر می‌رسد برخورد دوگانه با پدیده تروریسم و گروه‌های تکفیری در منطقه از سوی کشورهای هم‌پیمان

غربی و عربی نمی‌تواند منجر به ریشه‌کن ساختن این پدیده و در اولویت اول داعش شود. اگر بپذیریم که داعش یک تهدید علیه نفوذ ایران و تهدیدی برای امنیت کشورهای متحد ایران در منطقه است، در این صورت وجود آن لازم و ضروری تلقی می‌شود، اما تا زمانی که پیشروی و زیاده‌خواهی این گروه دامن متحدان غربی و عربی را در منطقه بگیرد و به اصطلاح وارد حیات خلوت آنها شود باید برای مهار آن چاره‌اندیشی کرد، اما به نظر می‌رسد فعلا سناریوی موجود و مطرح برای داعش از طرف حامیانش استقبال از وجود و حضور یک داعش تضعیف شده و قابل کنترل اما در دسترس در منطقه است تا به‌عنوان یک ابزار و گزینه هر وقت که لازم باشد آن را علم کرده و به اقدامات و تغییرات لازم دست بزنند. به نظر می‌رسد تئورسین‌های امنیتی و نظامی آمریکایی در صدد هستند تا با بازگرداندن داعش به سوریه پروژه مبارزه همه‌جانبه با اسد و محور مقاومت را تقویت کنند. به تعبیر دیگر داعش در دیدگاه آمریکایی‌ها به دو قسمت خوب و بد تقسیم شده است که در سوریه مفید و در عراق غیر مفید است.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- آجیلی، هادی و زهرا مبینی‌کشه (۱۳۹۳)، «نقش داعش در شکل‌گیری معادلات جدید در خاورمیانه»، فصلنامه حبل‌المتین، سال سوم، شماره نهم.
- ۲- احمدیان، حسن (۱۳۹۴)، «بازگشت داعش به مومتوم؟»، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۳- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۸)، تحولات و مسائل جدید عراق و رویکرد ایران، تهران: انتشارات شادان.
- ۴- جوکار، مهدی (۱۳۹۳)، «حمله آمریکا به داعش؛ موانع و بایسته‌ها»، خبرگزاری جمهوری اسلامی.
- ۵- دهقانی، رضا (۱۳۹۳)، «تقابل آمریکا و داعش در عراق و سوریه/ واشینگتن، بازیگر بی‌خرد یا دروغگو؟»، خبرگزاری فارس.
- ۶- رنجبر شیرازی و همکاران (۱۳۹۳)، جریان‌شناسی داعش: چیستی، شاخصه‌ها و راهکارهای مواجهه، تهران: انتشارات سخنوران، مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی.
- ۷- زارعی، سعدالله (۱۳۹۳)، «دوستی و دشمنی آمریکا و داعش»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال پانزدهم، شماره ۱، پیاپی ۵۷.
- ۸- شهیدی، فرزاد (۱۳۹۳)، «بازخوانی بحران عراق در پرتو بیانات رهبر انقلاب»، اندیشکده راهبردی تبیین.
- ۹- شهیدی، فرزاد (۱۳۹۳)، «سناریوهای امنیتی آمریکا در قبال داعش»، پایگاه تحلیلی - خبری بصیرت.

- ۱۰- عطوان، عبدالباری (۱۳۹۱)، سازمان سری القاعده، ترجمه فرزانه شهیدی، تهران: موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۱۱- الکسیویچ، الکساندر (۱۳۹۴)، «نقش آمریکا در ظهور داعش»، پایگاه تحلیلی، تبیینی و خبری الوقت.
- ۱۲- کاظمی، حمیدرضا (۱۳۹۳)، «چگونه می‌توان رابطه آمریکا با گروه‌های تکفیری را تحلیل کرد»، خبرگزاری فارس.
- ۱۳- کرمی، کامران (۱۳۹۳)، «تحلیل رویکرد غرب به داعش در چارچوب نظریه هرج و مرج سازنده»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- ۱۴- کوکبیرین، باتریک (۲۰۱۵)، داعش عوده الجهادیین، بیروت: دارالساقی.
- ۱۵- نجات، سیدعلی (۱۳۹۳)، «عوامل تاثیرگذار در گسترش جریان سلفی‌های جهادی»، پایگاه اینترنتی آفتاب.
- ۱۶- هوشی‌سادات، سید محمد (۱۳۹۳)، «داعش؛ میراث سیاسی غربی - عربی».
- ۱۷- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۳)، «ایجاد داعش از سوی آمریکا برای دخالت در کشورهای اسلامی»، وبسایت شبکه العالم.

منابع غیر فارسی

- ۱- Friedman, Thomas (۲۰۱۴), "Take a Deep Breath, ISIS and the Arab World" New York Times.
- ۲- Hippler, J, Stone, B, (۲۰۰۵), Nation -Building: A Key Concept for Peaceful Conflict Transformation? Uk: Pluto Press.
- ۳- L. Afrasiabi, K. (۲۰۱۴), The New Iraq Crisis: Iran's Options, Iran Review.
- ۴- بکر، علی (۲۰۱۴)، «المواجهه الصعبة: تداعیات الصراع بين «داعش» والتيارات الجهادية في سوريا»، قاهره: المركز الاقليمي للدراسات الاستراتيجية، مصر.
- ۵- طارق، قصی (۲۰۱۴)، الدوله الاسلاميه في العراق والشام: داعش؟، بغداد: مطبعة ليث فيصل للطباعة المحدوده.
- ۶- عماد، عبدالغنی (۲۰۱۳)، الحركات الاسلاميه في الوطن العربي، الطبعة الاولى، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

منابع اینترنتی

- ۱- خبرگزاری فارس (۱۳۹۳)، «فتنه داعش چگونه و با چه هدفی شکل گرفت و راه‌های مقابله با آن چیست؟»، قابل

دسترسی در: <http://www.farsnews.com/newstext.php>